**دنیا با پوپولیسم به کجا میرود؟**

وقتی به تحولات مختلف در سطح جهان می نگریم، خواه ناخواه چنین سئوالی در ذهن ما نقش می بندد که "به راستی دنیا به چه سمتی می رود؟" باید گفت که خیل عظیمی از تحلیلگران کنونی دنیا نیز به این مسأله پرداخته و مشغولند و نگران!

اما در اینجا بر حسب ایجاب مطلب لازم است به فاکتورهایی اشاره کنم. 1) اروپا هنوز هم دچار شوک ناشی از تصمیم بریتانیا در خصوص "برگزیت" است. گرچه در ابتدای امر بیشتر صاحب نظران سیاسی بر این عقیده بودند که غالب مردم بریتانیا تمایلی به خروج از اتحادیه اروپا رأی نخواهند داد؛ ولی دیدیم که نتیجه معکوسی حاصل شد. البته هنوز معلوم نیست که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چه نتایج قطعی را به وجود خواهد آورد و جهان و اروپا با چه سرنوشتی مواجه خواهند شد!

2) در نمونه دیگری دونالد ترامپ از سوی حزب جمهوری خواه آمریکا به عنوان نامزد قطعی ریاست جمهوری در آمریکا معرفی شد. پیشتر خیلی از جمهوری خواهان آمریکا خود مخالف وی بودند و حتی سخنرانیهای ترامپ موجب نگرانی هم پیمانان ایالات متحده آمریکا شده و حتی در داخل هسته سیاسی آمریکا نیز مخالفت شدیدی بر علیه وی بود؛ اما دیدیم که باز وی به قطعیت نامزد حزب جمهوری خواهان شد. حالا آمریکا شاهد چه شرایطی خواهد بود معلوم نیست!

3) درنمونه دیگری که هنوز تأثیرات آن بر کشور ترکیه و همسایگان و حتی سیاست اروپا و آمریکا نیز محسوس است، حادثه کودتای نافرجام در 25 تیر (15 ژوییه) در ترکیه بود. پیش از این همه تصور می کردند که ترکیه بنابه دلایل مختلف سیاسی- اجتماعی و رشد شعور سیاسی مردم و جایگیری پایه های دمکراسی امکان وقوع کودتا را شاهد نخواهد بود. اما دیدیم که اتفاق افتاد و ترکیه خطر بزرگی را از کنار گوشش رد کرد و کودتا نافرجام شد. هنوز تأثیرات منفی و نگرانی از آن وجود دارد و به همین خاطر دولت اقدام به ایجاد شرایط فوق العاده در کشور کرده است. حال ترکیه تا چه اندازه ای خواهد توانست با تأثیرات سوء این کودتای شوم مبارزه کند و موفق شود جای سئوال دارد و معلوم نیست!

این سه نمونه را به عنوان سر خط اصلی سئوالم قرار دادم که به پاسخ آن رسیده باشیم. اینها تنها سه نمونه بارز در تاریخی نه چندان دور هستند که همه از آن اطلاع دارند. در شرایطی که این سطور را می نویسم، خبرهای ناگوار از بروز ترور در آلمان، نیس فرانسه، کشته شدن کشیشی در آن کشور به توسط داعش به دستمان می رسد. به نظر میرسد که ترور تمام جهان را در بر گرفته است و برای مبارزه با دولتها به شکل الگویی تثبیت شده از سوی مخالفین فردی و یا گروهی ترجیح داده میشود. معلوم نیست که فردا حادثه بعدی در کجا اتفاق خواهد افتاد!

عرض کردم که ترور به عنوان تهدیدی الگو وار تمام دنیا را در بر گرفته است. اما منشاء آن از خاورمیانه آغاز شد. از زمانی که پدران تروریسم با اندیشه های کذایی و به دور از منطق و برهان و صد تأسف در قالب اسلام عواملی مثل النصره، داعش، القائده و ... را پدید آوردند و در پشت صحنه اتاقهای فکر کشورهای مستبد نیز آنان را برای رسیدن به منافع مالی حاصل از مناقشات و فروش سلاح و دارو و تجهیزات دیگر مورد حمایت قرار دادند، دنیا به شرایطی سوق یافت که امروز شاهدش هستیم. امروز وضعیت موجود در سوریه، عراق، یمن و افغانستان و حتی برخی از کشورهای آفریقایی به دلیل وجود تهدید ترور به شرایط بحرانی دچار شده اند. اگر تنها به موارد بالا توجه کنیم که سه فاکتور اصلی از رخدادهای اخیر را مورد توجه قرار دادم، خواهیم دید که تمایل بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا ناشی از تروریسم است. چرا که هیچ میلی به قبول مهاجران خاورمیانه ندارد... اگر به تهدیدهای کنونی که در جوامع اروپایی رخ میدهد توجه کنیم، تماماً ریشه در تروریسمی دارد که در خاورمیانه نضج گرفته و رشد کرده است و اکنون دامنگیر اروپاست... اگر حادثه کودتای ترکیه را در نظر بگیریم باز ناشی از بی ثباتی سیاسی و وجود تنشهای موجود در سیاست ترکیه بوده که ریشه در تصمیم گیری دولت قبلی ترکیه در خصوص مواجهه با مسأله سوریه و عراق بوده است.

این را نباید فراموش کنیم که اگر امروز روسیه و ایالات متحده آمریکا پشت درهای بسته به تصمیمات لازم برای جلوگیری از تروریسم در سوریه و به طور کلی خاورمیانه می پردازند؛ ضامنین ثبات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی در خاورمیانه نخواهند بود. آنها در این مذاکرات بر این موضوع توجه دارند که خاورمیانه را چگونه در راستای اهداف و منافع ملی و بین المللی خود شکل بدهند.

همگان و بالاخص تحلیلگران سیاسی بر این واقفند که سیاست قدرتهای جهانی تمایلی دگرگونه داشته است. تمایلی که به سمت پوپولیسم می رود. پوپولیسمی که به شدت از شعارها و اعتقادات افراطی راستگرا حمایت می کند. همین سیاست می رود که از ما، من بسازد. بسیاری را از اتحاد دور ساخته و به خود محوری و در لاک خود بودن سوق دهد. در سیاست اینها دشمنی و بدبینی جای دوستی و خوش بینی را گرفته است. برای مثال انتخاب ترامپ نمونه بارزی بر این ادعاست. وجود اعتقادات افراطی و نژاد پرستانه در بسیاری از کشورهای اروپایی نشانه دیگری است که میتوان اشاره کرد. بروز ترورهای انتقامجویانه با نام مبارزه با تبعیض نژادی در اروپا یا آمریکا باز نمونه است. و یا ترور با نام اسلام خود باز حاصل تمایل به سیاست افراط گرایی است.

جالب آنکه به جای اندیشه در رفع این مشکل تمامی سیاست پیشگان نیز در خاورمیانه و اروپا و آمریکا به سمت شعارهای پوپولیستی رفته و مردم را به تهییج و هیجان وامیدارند. در همه جای جهان یا پرچمها سوخته میشود یا صدای مرگ بر شنیده می شود و یا بمبی منفجر می گردد.

حال باید به این اندیشید که تمام اینها چه نتیجه ای در بر دارد؟ باید بدانیم که تمامی این کنشها و واکنشها حق حیات و خونی است به رگهای فرسوده موجدینی که از چندی پیش با آرامش اروپا و رویکرد برخی از کشورهای خاورمیانه به دمکراسی نای تنفس نداشتند. اما امروز از یک طرف ویران می کنند و می سوزانند، فردا خود، همان ویرانه ها را آباد خواهند کرد... دیروز سلاح می فروختند و آرامش را سلب کرده بودند، امروز سلاح خواهند فروخت تا حامی نوامیس و شرف ملی باشند!

بیدار باشیم که این زالوها طمعشان پایان ناپذیر نیست و صدای شومشان این بار از کردستان عراق و درخواست از اسرائیل و عربستان شنیده میشود. عواملی هم در درون روغن به نان آنها می آلایند! بیدار باشیم که خوش بینی و وحدت را فدای بی مبالاتی، تنگ نظری، بدبینی و جدایی نکنیم... بر مسئولان و ملت است که عمیق فکر کنند و در برابر تمامی حرکات تفرقه افکنانه، شیطنت وار با آگاهی جلو بروند و گرنه تهدید تروریسم الگو شده و میتواند به عنوان ترور نژادی یا ترور مذهبی جلوه کند.

از ما گفتن بود!